اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و بیست و ششم)

آخر الزمان (قسمت بیست و چهارم)

سرزمین شیر و عسل (بخش ۱)

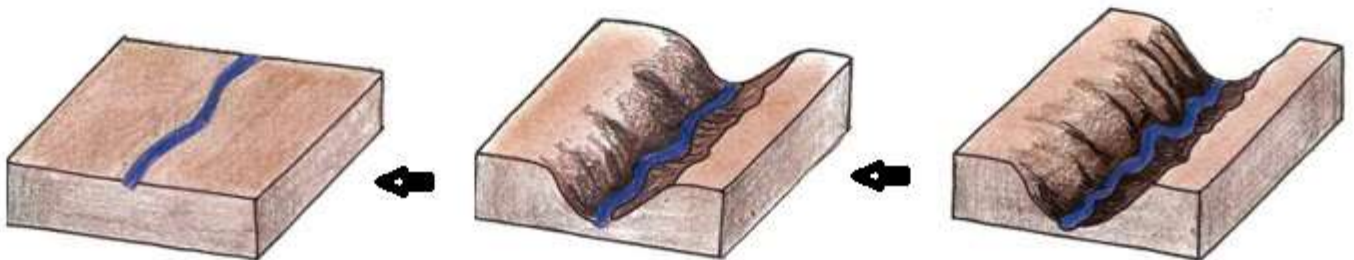
قرآن نشانه های آخر الزمان و آخر دوره ها را به صورتهای مختلف پیش بینی کرده است و آن را با لغات پر معنایی بیان فرموده است. جهان دوره های مختلفی را طی خواهد کرد و طی این مدت، تغییرات جغرافیایی و زیستی زیادی در آن شکل می گیرد. فقط افرادی که دقت میکنند، این تغییرات را مشاهده میکنند. در سوره تکویر عمده این تغییرات بیان شده است. یکی از این آیات می فرماید که :

وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿۳﴾ و آنگاه که کوهها به رفتار آیند (۳)

ترجمه دقیقتر آیه این است:

و آنگاه که برآمدگیهای زمین تغییر شکل میدهند

اگر در محیط طبیعت و محیط زیست زندگی خویش دقت کرده باشید و به تغییر شکل دره ها دقت کرده باشید، متوجه خواهید شد که بسیاری از رودخانه ها خشک شده اند و اکنون عمق خود را از دست داده اند و دره این رودخانه ها پر شده اند و هم سطح زمین های کناری شده اند. این نمونه مهم آیه وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ **است. یعنی برآمدگیها و فرورفتگیهای زمین تغییر شکل میدهند و پر میشوند. بیابانها و دشتها نمونه های دیگری از وقوع این آیه هستند.**



زمانهای قدیم هر شهری و هر روستایی یک رودخانه از میان آن عبور میکرد که اکثر اوقات پر آب بود. حتی طوری بود که مردم در کنار آن فرش می شستند. اما اکنون خبری از این رودخانه ها نیست و تقریبا اکثر این رودخانه خشک شده اند و عمق و

دره های خود را از دست داده اند و هم سطح زمینهای کناری شده اند. استفاده بی رویه از آب و سایر منابع زیر زمینی باعث رانش زمین شده است و این مورد هم خودش مصداق دیگر این آیه است.

هر چه زمان میگذرد، درک این گونه تغییرات مهمتر میشود. بشر باید بداند که محیط زیست او قبلا چطوری بوده و حالا چطوری شده است. دانستن این تغییرات، ما را در درک حوادث آخر دوره ها کمک خواهد کرد. بعضی ها که این تغییرات را دقت کرده اند و این قضیه برایشان مهم است؛ همیشه میگویند که ای کاش آن موقع و در شرایط قبلی و گذشته زندگی می کردیم و شرایط الان را با چشمان خود نمی دیدیم.

در تورات بیان شده است که پیامبران همیشه مردم را به سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است، وعده میداده اند. سرزمین شیر و عسل نمایانگر سرزمینی است که دارای فراوانی و برکات است. به همین خاطر آنان، در آن موقع سرزمین عدن را سرزمین شیر و عسل می نامیدند. شیر نماد غذاهای مفید و پرورش دهنده و عسل نماد شیرینی و شفاست. عدن همان بهشت گمشده است که تمام آئینها دنبالش بوده اند. بهشت گمشده در آئینهای مختلف همیشه مطرح بوده است و همیشه مردم دنبال این بهشت گمشده بوده اند تا دوباره آن را پیدا کنند.

اما قرآن، تصویری از فرآیند نابودی آن بهشت گمشده طراحی کرده است که به مرور زمان تا روز آخر شدن دنیا به وقوع می پیوندد. فقط آدم و حوا نبودند که بهشت را از دست دادند؛ بلکه تک تک ما انسانها بهشتی را در زندگی خویش از دست میدهیم و جالب است که با چشمان خود آب شدن و از بین رفتن آن را می بینیم.

زمانی در محیط زندگی ما رودخانه جاری بود و ما خود شاهد آن بودیم ولی حالا جاری نیست. این نوع مشاهده تغییرات، مشاهده از دست دادن چیزی است که با چشمان خود آن را دیدیم. اینها را از دست دادیم و چیزهای دیگری بدست آوردیم ولی اکنون تقریبا همگی حاضریم که به آن سالها برگردیم ولی امکانات جدید را نداشته باشیم.

اگر از یکی بپرسید که زندگی در گذشته ها خوب و لذت بخش بوده است یا هم اکنون. بیشتر آدمیان میگویند که زندگی گذشته خوب بوده است و تقریبا همگی برای آن روزهای گذشته تاسف میخورند. این همان بهشت گمشده و از دست رفته است که هر کسی آن را جوری و به طریقی از دست داده است. این بهشت دوره ای با بهشت عدن فرق میکند. ولی برای درک بهشت برین و عدن ، درک این بهشت دوره ای لازم است. هر کسی باید فرق زندگی گذشته و حال خود را بداند و گرنه تصور درستی از این تغییرات نخواهد داشت و حتی تصور درستی از بهشت هم نخواهد داشت. بهشت اصلی در آسمانهاست ولی زندگی ما روی زمین طی دگرگونی هایی، به سمت منفی می گراید؛ طوری که ما همیشه در آرزوی گذشته ها هستیم. خدای مهربان ما را در این فرآیند قرار داد تا متوجه شویم که چرا آن را از دست دادیم و چطوری دوباره آنرا بدست آوریم.

بنی اسرائیل در مصر آرزوی بازگشت به دوران گذشته خود را داشتند و بهشت گمشده آنان بازگشت به شرایط و دوران گذشته بود. پیامبر موسی وعده سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است به آنها داد. البته که این وعده فقط در شرایطی

تحقق می یافت که آنان به حرفهای پیامبر موسی گوش میدادند و طبق آن حرکت میکردند.

زمانی مردم سالها زندگی میکردند و حتی یکبار هم بیمارستان نمی رفتند! اکنون مردم هر روزه بیمارند و هزاران داروخانه برپا شده است و داروهای مسکن و مخدر به مردم می فروشند و زندگی مصنوعی برای مردم ساخته اند و توانایی های اولیه بدن انسان را نابود کرده اند. این یک سیر و گذر کوچکی نیست. یک بنده مومن پی به این جریان می برد و این همان فرآیند آخر الزمانی است. علاوه بر آن که آخر الزمان ها و آخر دوره های کلی برای تمام بشریت بوجود میاید؛ هر انسانی یک آخر الزمان مخصوص به خود را هم دارد. افراد مومن پی به این آخر الزمان خود می برند. آنان تصویر کلی از این تغییرات را درک میکنند. این افراد تلاش دارند تا که آن ارزشها را برگردانند. آنچه که پیامبران بنی اسرائیل به مردم وعده میدادند، تسخیر سرزمین دیگران نبوده است و بلکه برگرداندن ارزشها و شرایط احسن گذشته به بنی اسرائیل بوده است.

بدن ما انسانها نقطه ضعفهای فراوانی دارد و به مرور و طی زمان، نقطه ضعفهای زیادتری هم پیدا میکند. اما به محض اینکه از توانایی های اولیه و پایه ای بدن خویش استفاده نکنیم و آن را بوسیله قرصهای شیمیایی بایکوت کردیم، این نقطه ضعفها ظاهر میشوند و به بیماریهای مختلف دچار میشویم. انسان بعد از مدتها زندگی در روی زمین با شرایط نامناسب، بالقوه دارای نقطه ضعفها و بیماریهای خفته زیادی

میشود که به محض اینکه به گرمی ها پناه برد، همه اش فعال میشود و فرد را دچار جزئیات بی پایان میکند.

تعریف خوشبختی این نیست که امکانات زیادی داشته باشیم؛ بلکه خوشبختی واقعی این است که طوری زندگی کنیم، که خیلی از مشکلات ظاهر و باطن که در بدن و محیط ما وجود دارد، برای ما پیش نیاید و سر راه ما قرار نگیرند. طریقه این نوع زندگی، یعنی طبق نظام رحمانی زندگی کردن و آن وقت خدای مهربان پشتیبانی هایش را برای انسانها قرار میدهد. افرادی که بازنشسته میشوند و از کار دست میکشند و به گرمیها و جای گرم و نرم رو می برند؛ بعد از بازنشستگی، دچار انواع بیماریهای مختلف میشوند. این موضوع بخاطر پناه بردن آنان به گرمی هاست (به مقاله درمان بیماری ایوب قسمت ۱۰۲ مراجه شود). فرآیند از بین بردن توانایی های پایه ای بدن، بعضی مواقع آبشاری انجام میشود. یکی بود که بازنشسته شد و بعلت کم تحرکی، دیابت گرفت و قرص دیابتی که مصرف میکرد، باعث سنگ کلیه شد و همینجوری به مشکلاتش اضافه میشد.

فرآیند درمان بیماری بصورتی درآمده است که خیلی به جزئیات توجه میکنند و برای این جزئیات بی اهمیت، داروهای شیمیایی تجویز میشود و در نتیجه توانایی های پایه ای بدن بیمار را ضعیف میکنند. متاسفانه انسانها کمال گرا هستند و مثلا میخواهند هیچگونه میکروب و نقطه ضعفی در بدن آنان نباشد. این روش یک روش ماکیاولی است و با روش زندگی رحمانی تضاد دارد. فیلمی بود که داستان آن مربوط به یک زندان در میان جزیره بود. مسئولین زندان عمدا آب خیلی گرم برای دوش گرفتن

زندانیها فراهم می کردند. دلیل آن هم این بود که سیستم ایمنی بدن آنان را به این آب خیلی گرم عادت میدادند و دیگر کسی به فکر فرار و شنا در آب جزیره که سرد بود نمی افتاد. فرعون هم خانواده های بنی اسرائیل را طوری به گرمیها و مصرفگرایی عادت داده بود که دیگر برده شده بودند و کسی به فکر نجات خویش نبود. پیامبر موسی آنان را تحریک کرد تا نجاتشان دهد. بعد از آن بنی اسرائیل در زمان پیامبر موسی، خواستند که از مصر (نماد جامعه مصرفگرا و ظاهرگرا) بروند؛ در طی حرکت، ابرها بالای سر آنان قرار می گرفت و آنان را پشتیبانی میکرد. ابر در این آیات به معنای پشتیبانی و حمایت است. ابر چتر حمایتی خدا بود. هر کس در نظام رحمانی زندگی و حرکت کند، تحت این چتر حمایتی قرار خواهد گرفت.

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٥٧﴾

و بر شما ابر را سایه گستر کردیم و بر شما گزانگبین و بلدرچین فرو فرستادیم [و گفتیم] از خوراکیهای پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید و[لی آنان] بر ما ستم نکردند بلکه بر خویشتن ستم روا می داشتند (۵۷)

فرامین و فرآیندهایی که خدا برای آنان در نظر گرفت، باید دقیقا طبق آن عمل میکردند. ولی متاسفانه بنی اسرائیل بیشتر این موارد را رعایت نمی کردند. زمانی که بنی اسرائیل در زمان قحطی به مصر رفتند؛ تا زمانی که پیامبر یوسف زنده بود، مشکلی نبود. اما بعد از مرگ یوسف پیامبر، جذب زرق و برقهای مصر (نماینده شهر و تمدن

پر زرق و برق) شدند. فرعون بوسیله همین زرق و برقها، بنی اسرائیل را جذب کرد و در خدمت سیستم خود گرفت. پیامبر موسی بنی اسرائیل را با نشانه هایی از طرف خدا نجات داد و آنان را از مصر خارج کرد و به سمت سرزمین شیر و عسل برد. سرزمین شیر و عسل برخلاف آنچه که بنی اسرائیل انتظار داشتند، پر زرق و برق نبود. بلکه مشکلات فراوانی در آن بود. می بایست من و سلوی (دو نوع غذای سالم و مفید) می خوردند و البته این برای بنی اسرائیل تکراری بود و جوابگوی تنوع طلبی های آنان نبود. آنان در سرزمین بی آب سینا، بهانه خیار و سایر سیفی جات می گرفتند! و همچنین آنان دنبال زرق و برقهای شهری (مصر آن موقع) بودند. اما پیامبر موسی آنان را به جایی دور از این شرایط فرا میخواند. پیامبر موسی به بنی اسرائیل می گفت که برتان می گردانم به حالتی که شیر و عسل فراوان باشد و شیر و عسلهایش اصل و مفید باشد. شیر و عسل نماد غذاهایی هستند که مفید هستند و شفا در آنان است.

آیا سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است، همان سرزمینی است که خدا وعده داده است؟ تورات سرزمین وعده داده شده را ۱۴ بار با عبارت "شیر و عسل در آن جاری است" توصیف میکند. عبارتی که به وعده خدا برای بازگرداندن مومنان به آن حالت مرتبط شده است. یهودیان در طول تاریخ این وعده ها را به یهودیان و اسرائیل محدود کردند. اگر بیشتر تورات را مطالعه کنیم و همزمان با آن قرآن را در کنار خود داشته باشیم، متوجه خواهیم شد که شیر و عسل نمایانگر زیر چتر رحمانی بودن است. بودن شیر و عسل در زمین به رفتار مسئولانه ما بستگی دارد و به سرزمین

خاصی گره زده نشده است. خدا هیچوقت سرزمین خاصی را به هیچ قومی وعده نداده است. شیر و عسل نشانه نهایی یک سرزمین سرسبز و حاصلخیز است که زیر چتر و حمایت خداست.

اگر بخواهیم ماهیت این آیه تورات را در مورد یک جامعه بدانیم؛ به شیر و عسل تولید شده در آن جامعه نگاه کنید. اگر شیر تولیدی آن جامعه، یک شیر کم خاصیت بود؛ و همچنین در تهیه عسل به زنبور عسل شکر می خورانند؛ بدانید که آن جامعه از جامعه آرمانی دور شده است و از نظر ایمانی دچار انحطاط شده است. اکنون در جامعه ما شرایطی پیش آمده است که نمی توان با اطمینان یک کیلو عسل اصل پیدا کرد. بیشتر عسلهای موجود، همگی شکر قاطی دارند و دیگر به عسل هم نمی توان اطمینان کرد. تنها راه این است که خودت تولید کنید و گرنه نمی توان عسل اصل را با اطمینان صددرصدی یافت.

در زمانهای قدیم دام ها می توانستند علف ها و گیاهان را در مزرعه ها بجوند و در نتیجه شیر تولید کنند، و همچنین زنبورها می توانستند از انواع گل های متنوع برای تولید عسل استفاده کنند. اما بعدا انسان در تولید این دو کیفیت را قربانی کرد و گاوها و سایر دامهای شیر ده را به چند گیاه محدود کرد و همچنین شکر را به زنبور عسل خوراند. به این طریق حقه بازی و کلک وارد ماجرا شد و شیر و عسل خاصیت طبیعی خود را از دست دادند.

خدای مقدس، در قرآن می فرماید که به زنبور عسل وحی میکند و حاصل این وحی، کند و کاو در میان گیاهان و میوه ها و درختان مختلف با رنگهای مختلف است و حاصل آن عسل است که در آن شفاست.

وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿۶۸﴾

و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [=الهام غریزی] کرد که از پاره ای کوهها و از برخی درختان و از آنچه داربست [و چفته سازی] می کنند خانه هایی برای خود درست کن (۶۸)

ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۶۹﴾

سپس از همه میوه ها بخور و راههای پروردگارت را فرمانبردارانه بپوی [آنگاه] از درون [شکم] آن شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می آید در آن برای مردم درمانی است راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می کنند نشانه [قدرت الهی] است (۶۹)

خدای مقدس و متعال در ادامه می فرماید که زنبور عسل از همه میوه ها و ثمرات میخورد (كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ) **و در ادامه می فرماید نتیجه این تلاش، ماده ای است که خصوصیات و رنگهای مختلف دارد** (مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ) **و در آن شفاست. این آیه نکات فوق العاده ای را در خود دارد. یکی اینکه زنبور عسل از همه میوه ها و ثمرات می خورد** (كُلِّ الثَّمَرَاتِ)**. ثانیا زنبور به روش پروردگارش اینکار را میکند** (سُبُلَ رَبِّكِ) **. امر و نهی پروردگار** (رب) **برای تربیت و بهره سازی است. در**

نتیجه عسلی بدست می آید که رنگها و خاصیتهای متفاوت (مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ) دارد و شفا در آن است. شفا بودن عسل بخاطر متفاوت و متنوع بودن گلها و گیاهانی است که زنبور استفاده میکند.میوه ها و ثمرات هر چه مختلفتر، باعث شفا بخش تر بودن عسل میشوند.

چشمه های قدیمی آب، از آنجا که حاصل ذوب شدن برفها بود، آب آنها گواراتر بود و هر کدام گوارایی مخصوصی داشت. زیرا آب برف ذوب شده از بالای کوهها داخل سنگها و خاک نفوذ میکرد و به مرور ذوب میشد و املاح و ویتامین های مفید داخل سنگها و خاک کوه را در خود حل میکرد و به این طریق آب این چشمه ها ، منبع املاح و ویتامینهای مفید بوده است. میوه ها و گندم حاصل از این آب معدنی مغذی، بسیار مقوی تر و مفیدتر بوده است و نیازهای بدن انسان را برآورده میکرده است. اما اکنون میوه ها به سمت تک مزه گی میروند. اکنون مردم محصولاتی را میکارند که دستکاری شده اند و وزن و حجم بیشتری میدهند و کاری به کیفیت ندارند. این ها سرزمین شیر و عسل نیستند؛ بلکه سرزمین شیر و عسل تقلبی هستند.

حالا گاوها در گاوداری نگهداری میشوند و چند نوع علف محدود (یونجه یا کاه) میخورند و قطعا شیر این گاو خاصیت شیر طبیعی را ندارد. گاوها در قدیم ، در میان مزرعه ها پرورش می یافتند و از صدها نوع علوفه و گیاهان مختلف می خوردند و قطعا شیر این گاو زمین تا آسمان با شیرهای امروزی فرق داشت. زنبور عسل هم چون از صدها گیاه و درخت و گل تغذیه میکند، عسلش شفابخش تر است.

در قدیم مادرانی که برای بزرگ کردن نوزادان شیر نداشتند، از شیر گاو استفاده میکردند و شیر این گاو کاملا نیازهای نوزاد را تامین میکرد. اما اکنون تغذیه گاو متنوع نیست و در نتیجه شیرش هم کامل نیست و مردم مجبور شدند که شیر خشک بسازند و بطور مصنوعی ویتامین ها و املاح را در آن جور کنند.

انسان بهتر است در هر تغذیه ای تعادل را نگه دارد و مثلا بعضی مواقع از آبهای مناطق و شهرهای دیگر و یا چشمه های دیگر هم بخورد تا املاح بدنش تامین شود و به علت یکنواختی آب، دچار سنگ کلیه و بیماریهای دیگر نشود. یکی از دلایل تشکیل سنگ کلیه، یکنواختی آب است. اگر چند نوع آب، مصرف شود؛ آبهای مختلف با املاح مختلف از تشکیل سنگ کلیه جلوگیری میکنند.

خدا به زنبور وحی می کند که از کل ثمرات و میوه ها بخورد(كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ**)، تا عسلش مفیدتر باشد. گاوی که یک نوع یا دو نوع علوفه می خورد، شیرش با گاوی که در مزرعه ها از انواع علوفه های مختلف می خورد، زمین تا آسمان فرق دارد. قدیما می گفتند که شیر بز مفیدتر است زیرا بز جاهای بلندتر و بالای صخره های بلند می رفت و گیاهانی می خورد که حیوانات دیگر به آن دسترسی نداشتند و به این طریق شیر بز، مخصوص و مفیدتر بود.**

اما اکنون انسانها شرایط گلخانه ای برای خود ایجاد کرده اند و خود را دچار محاسبات پیچیده ای کرده اند. شرایط گلخانه ای با ماهیت سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است، منافات دارد. در زمان آینده، شرایط سخت تر هم خواهد شد. انسانها همینکه یک میوه شبیه طالبی در شرایط گلخانهای درست کنند، برای خود یک

موفقیت حساب میکنند، اگر چه این طالبی بیشتر املاح و ویتامین های مورد نیاز بدن را تامین نمی کند و مزه خاصی ندارد و بیشتر یک شکل و تصویر است. مردم در مراسمها، کیک پر از شکر میسازند و آن را به شکل موز و توت فرنگی و طالبی و سایر میوه ها میسازند و به این طریق تغذیه های مضر با نام میوه ها تبلیغ میشود.

من شخصا دوست ندارم که به زمان آینده بروم، زیرا خیلی واضح میدانم که چه زندگی سخت و شرایط غیر قابل تحملی وجود خواهد داشت. اما اگر با فرض محال، روزی به گذشته برگردم، قدر نعمتهای طبیعی آن موقع را بیشتر خواهم دانست و خیلی بیشتر از خدای متعال سپاسگزار خواهم بود.

اما آیا انسانها میتوانند تلاش کنند تا شرایط قبلی را دوباره برقرار سازند. بله میتوانند؛ دقیقا همانکاری که پیامبر موسی میخواست برای بنی اسرائیل بکند و آنان را از دست زندگی بی برکت مصری نجات دهد و آنان را به سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است هدایت میکرد. اما عملکرد خود بنی اسرائیل در این مسیر ثابت کرد که بنی اسرائیل عملا هیچوقت این شرایط را نپذیرفتند.

حتی خدای مهربان ، انسانها را با رنگها و نژادها و زبانهای مختلف آفریده است و اینها خودش نوعی نعمت است. بعضی سیاستمدارها در دولتها تلاش دارند که برای ایجاد وحدت! در جامعه، فرهنگها و زبانهای محلی را از بین ببرند و یکدستش کنند که این خودش اشتباه وحشتناکی است و نعمت بزرگی را از دست خواهند داد. گوناگونی در خلقت و آفرینش، خودش یک نعمت است از طرف خدای مهربان، و باعث سلامت روانی جامعه است. افرادی هستند که هیچوقت میان قومی نبوده اند و با آن قوم هیچ

آشنایی ای ندارند، ولی بدون هیچگونه دلیلی از اقوام متفاوت متنفر هستند و خود را از آنها برتر میدانند. این صراحتا مخالف نظام رحمانی است. خدای مهربان تنها معیار کرامت را تقوا میداند و لاغیر.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾

ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است (۱۳)

خدای مهربان می فرماید شُعُوبًا وَقَبَائِلَ **یعنی نژادها و زبانها و لهجه های مختلف که همین خودش موجب رشد اجتماعی و در نهایت رشد فردی خواهد شد. در طول تاریخ به دلیل اینکه انسانها نخواسته اند همدیگر را بشناسند و یا نتوانسته اند همدیگر و اهداف همدیگر را بشناسند، موجب ایجاد جنگهای مختلف شده اند. ولی اگر براساس فرموده خدای مقدس و متعال، ملتها و اقوام در صدد شناخت همدیگر برآیند و در این راه تلاش کنند، دیگر هیچ جنگی پیش نخواهد آمد** (وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا). **کشورهایی که زمانی پیشرفت زیاد در علوم مختلف داشته اند، به این خاطر بود که پذیرای شعوب و قبائل مختلف شدند و همین تنوع باعث ایجاد انگیزه پیشرفت در آنها شد. نژادپرستی مهمترین دلیل عقب ماندگی ملتهاست.**

حتی کلمات قرآن به این دلیل شفا در آن وجود دارد که از هر نوع مثالی در آن هست. گوناگونی مثالها و آیات در قرآن، مثل عسل و یا شیری است که از هزاران گیاه بدست آمده باشد و دوای دردهای روانی است. مثلا داستانهای قرآنی در جاهای مختلف قرآن بصورت تکه تکه آمده است و در یک سوره از موضوعات مختلف صحبت شده است و خدای آفریننده از این موضوع بهتر آگاه است و میداند که چطوری با ترکیب کلمات دوای دردهای قلبی روانی ما را فراهم کند. اما نوشته های ما انسانها ، پر است از نقائص و افراط و تفریط. قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی، یک کتاب یونیک و بی نقص است که توسط خالق ما برای راهنمایی ما فرستاده شده است و واقعا حیف است که خود را از کلمات آن محروم کنیم.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا ﴿۵۴﴾

و به راستی در این قرآن برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم و[لی] انسان بیش از هر چیز سر جدال دارد (۵۴)

وقتی شرایط آخر الزمانی را نگاه کنیم؛ متوجه خواهیم شد که بشر دارد به سمت دور شدن از سرزمین شیر و عسل میرود و به مرور شرایط آخر الزمانی را بوجود خواهد آورد. خدای مهربان تمام شرایط آخر الزمانی را در سوره تکویر فرمود است که در ادامه توضیح داده میشود. این شرایط یهویی و به یکباره ایجاد نمیشوند؛ بلکه به مرور زمان ظاهر و ظاهرتر میشوند.